

## فصل دوم

### ویژگی‌های شخصی و فردی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

## مقدمه

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از درخت تنومند پیامبران، سرچشمه نور هدایت، جایگاه بلند بی‌همانند، چراغ برافروخته در تاریکی‌ها و از سرچشمه‌های حکمت برگزیده شده است.<sup>۱</sup> او بسان خورشید پرفروغ و همیشه تابانی است که هر دیده‌ای اگر به منظور توصیف و بیان به‌سویش گشوده شود، توان نگریستن به آن را نخواهد داشت، زیرا نمی‌توان چشم به آن حقیقتی خیره کرد که خدا او را نور نامید؛ نمی‌توان لاف سخن در ساحت وجودی زد که مخاطب به خطاب «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتَ الْاَفْلاك»<sup>۲</sup> قرار گرفت؛ نمی‌توان به بلندای قلّه‌ای نگریست که تا قاب «قوسین او الدنی»<sup>۳</sup> عروج کرد. نمی‌توان هوس رسیدن به ذات اطهری در سر داشت که او را از نور آفرید.

با این وصف چگونه می‌توان اسرار حیات انسانی را به دست آورد که خود و زندگی‌اش، سراسر با اعجاز آمیخته است و کتابش نیز معجزه جاودانه و بی‌همانند است. در برابر اعجاز شایسته‌تر از عجز چیزی نخواهد بود. عجز از سخن در توصیف کسی که خداوند هر چه را به دیگر پیامبران در پی تقاضا و درخواست‌شان عنایت داشته، بی‌هیچ مسئلتی به او ارزانی نمود و در موارد فراوانی نام او را قرین نام خود ساخت و رحمت و هدایت یافتن را نیز به پیروی از او، منوط کرد، و گفتار و کردار او را قبله گفتار و کردار هر انسانی قرار داد.

گرچه نمی‌توان دیده بر خورشید گشود و آن را توصیف کرد، می‌توان بدان‌چه در پرتو نور آن قابل مشاهده است، نگریست و در آثاری که از آن وجود پرفیض، بر جای مانده است به تأمل پرداخت و به ظاهر گفتار، رفتار و کردار آن اسوه حسنه اندیشید و درس‌های انسان شدن و انسان زیستن را آموخت، و به آن حبل‌المتین وحدت چنگ زد و در راه تحقق امت واحد گام نهاد و به ویژگی‌های شخصی و فردی آن خورشید پرفروغ، به اندیشه پرداخت و به عظمت والای او پی برد.

## واژه شناسی

برای روشن شدن مباحث مورد نظر، شایسته است واژه «شخصی» و «فردی» توضیح داده شود، تا مقصود بحث از ویژگی شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله، معلوم گردد.

ویژگی به اختصاص داشتن، ویژه بودن، صفت مخصوص و سبب تعریف شده است؛<sup>۴</sup> ویژگی، یا خاص و ویژه

۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خ ۱۰۸، فرازهای ۳ و ۴.

۲. نجم: ۴۳.

۳. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، خ-آ، ص ۱۴۲۶.

يك فرد است و يا اين كه عموميت دارد؛ به گونه‌اي كه ويژگي براي ديگران نيز به حساب مي آيد. پيامبر اعظم صلي الله عليه وآله به طور كلي دو ويژگي دارد: يكي خاص و ديگري عمومي؛ ويژگي خاص پيامبر خاتم، مخصوص اوست كه ساير پيامبران الهی آن را ندارند؛ برخي از ويژگي خاص حضرت عبارتند از:

- ۱ - مجاز بودن آن حضرت در ازدواج يا بيش از چهار همسر به ازدواج داييم.
- ۲ - عقد ازدواج به لفظ هبه، كه در اين عقد به مهر نيازي نباشد، نه در ابتدای عقد و نه پس از آن.
- ۳ - حرام بودن نكاح كنيزان به عقد.
- ۴ - وجوب مسواك.
- ۵ - وجوب نماز وتر.
- ۶ - وجوب نماز شب و تهجد.
- ۷ - چشمانش به خواب رود، اما دلش به خواب نرود.
- ۸ - از پشت سر ببيند چنان كه از پيش رو ببيند.<sup>۱</sup>
- ۹ - خاتميت و ...

ويژگي عمومي پيامبر خاتم صلي الله عليه وآله همان است كه ساير پيامبران الهی نيز دارا بوده اند، ولي انسان هاي عادي از آن ويژگي ها برخوردار نمي باشند، مثل اوصاف ويژه، نام هاي قريبن نام خداوند، القاب والا، نسب هاي پاك و طاهر، ولادت و كودكي استثنائي و ...

البته آنچه در مورد ويژگي شخصي پيامبر خاتم در اين مقاله بحث و بررسي خواهد شد، هم ويژگي عمومي آن حضرت مراد است - كه شخص حضرت و ساير پيامبران الهی دارا بوده اند - وهم ويژگي خصوصي، كه در طی مباحثي روشن و مشخص مي گردد:

#### اوصاف پيامبر اعظم صلي الله عليه وآله

اوصاف و ويژگي هاي فردي پيامبر خاتم صلي الله عليه وآله - كه سرآمد اوصاف و ويژگي هاي همه انسان ها است - پژوهش و جست و جوي در خور شأن و مفصل تري را مي طلبد كه اين مختصر گنجایش آن را ندارد. لذا به طور اختصار برخي ويژگي ها و اوصاف آن حضرت، تبیین می گردد.

<sup>1</sup> . سيدمصطفى حسيني دشتي، معارف و معارف دایرة المعارف جامع اسلامي، ج ۹، ص ۲۲۷ - ۲۲۸ .

بیبین کہ سر بہ کجا می‌کشد مقام محمد صلی‌الله‌علیہ‌وآلہ  
پرندہ پر نتواند زدن بیام محمد صلی‌الله‌علیہ‌وآلہ

ستون عرش خدا قایم از قیام محمد صلی‌الله‌علیہ‌وآلہ  
بہ جز فرستہ عرش آشیان وحی الہی  
بہ کار نامہ منشور آسمانی قرآن  
کہ نقش مهر نبوت بود بنام محمد صلی‌الله‌علیہ‌وآلہ<sup>۵</sup>

---

5 . سیدمحمدحسین شہریار، کلیات دیوان، ص ۹۷ .



## مهر نبوت

یکی از ویژگی‌های برجسته پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مهر نبوت و پیامبری است که میان دو کتف آن حضرت بوده است. این مهر - که مهر خاتمیت است - از ویژگی‌های خاص پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و سایر انبیای الهی آن را نداشته است. بنابراین مهر نبوت يك اصل مسلم و قطعی است، هر چند در مورد کیفیت و خصوصیات و زمان پیدایش آن، روایات مختلف - از منابع معتبر شیعه و سنی - وجود دارد که از مجموع آن به دست می‌آید که مهر نبوت و خاتمیت از دوران تولد تا هنگام وفات حضرت وجود داشته و محل آن در پشت شانه<sup>۱</sup> و به احتمال قوی بین دو کتف و یا بین دو شانه بوده است.<sup>۲</sup> شکل آن به صورت توده مجتمعی از دانه‌های خال<sup>۳</sup> مانند، تیره رنگ یا قرمز رنگ و برجسته‌تر از پوست بدن بوده است.<sup>۴</sup> شبیه چند خال گوشتی، مجموعه چند زگیل، تکه گوشت برجسته، تخم کبوتر، تخم کبک و سیب کوچک بوده است که در لابه‌لای آن، موهای رسته داشته و دارای خون بوده است که پس از مرگ فوراً حجم آن کاسته شد.<sup>۵</sup> البته مهم و اصل، وجود این مهر و نشانه است، نه خصوصیات که به آن نسبت می‌دهند. این مهر و نشانه، معرف پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است که اهل فن با تطبیق آن پی به صحت ادعای نبوت می‌برده است، ولی هر صاحب خال و نشانه الزاماً پیامبر نخواهد بود؛ بزرگترین دلیل بر صدق نبوت حضرت، رفتارها، معجزات و قرآن کریم بوده است.

## خُلُق عظیم

از اوصاف و ویژگی‌های عمومی و مشترک انبیا و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اخلاق والا و نکو می‌باشد، ولی عظمت خلق آخرین پیامبر خدا بسیار برتر از دیگر پیامبران بوده است؛ پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله اسوه اخلاق و طبع نیکو بود. خُلُق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خُلُق قرآنی بوده است. خداوند پیامبرش را به عظمت اخلاقی می‌ستاید و می‌فرماید:

«وَأَنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>۶</sup>

«و راستی که تو را خویی والاست».

چنان‌که ملاحظه می‌شود خداوند با جمله اسمیه و تأکید می‌فرماید تو دارای اخلاق والا و عظیم هستی. چیزی را که خداوند به عظمت یاد کند نشان از عظمت والا و فوق‌العاده است، چون او هر چیزی را به عظمت نمی‌ستاید. بسیاری از موارد با صفت «ضعف» یا «قلت» یاد می‌کند، اما وقتی از خُلُق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نام می‌برد می‌فرماید که ای پیامبر تو واجد همه ملکات نفسانی در حد اعلا هستی!<sup>۷</sup>

1 . ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، *دلایل النبوه*، ترجمه دکتر محمود دامغانی، ج ۱، ص ۱۳۸؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۵، باب منشاء و رضاعه، ص ۳۵۳ .

2 . محمدباقر مجلسی، *پیشین*، ج ۱۵، باب البشایر بمولده و نبوته، ص ۱۹۸، ۲۰۶، ۲۱۵ و ۲۱۷ و باب تاریخ ولادته، ص ۲۵۸، ۲۷۳، ۲۹۴ و ۳۲۷ .

3 . مجلسی، *پیشین*، باب منشاء و رضاعه، ص ۳۵۳؛ ابی عیسی محمد بن عیسی بن سورة الترمذی، *الشمایل المحمدیه و الخصایل المصطفویه*، ص ۴۶ .

4 . مجلسی، *پیشین*، ج ۱۶، باب اوصافه، ص ۱۷۷ .

5 . همان؛ ترمذی، *پیشین*، ص ۴۲، ۴۴ - ۴۶؛ بیهقی، *پیشین* .

6 . قلم: ۴ .

7 . جوادی آملی، *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، ج ۸، ص ۴۹ - ۵۰ .

«عایشه در پاسخ به این سؤال که اخلاق پیامبر در محیط خانه چگونه بود گفت: خوش خوترین مردمان بود، نه دشنام می‌داد و نه بد زبانی می‌کرد و نه در کوچه و بازار هیاهو به راه می‌انداخت و نه بدی را به بدی تلافی می‌کرد، بلکه می‌بخشید و گذشت می‌کرد<sup>۱</sup> از آنس بن مالک نیز روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیک خوترین مردمان بود»<sup>۲</sup>.

زمانی که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به مدینه مشرف شد، ابوظلمه دست انس بن مالک را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد. به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «یا رسول الله! همانا انس، غلام زیرکی است، نزد شما بماند تا خدمت‌گزارتان باشد. انس می‌گوید: از آن پس در سفر و حضر در خدمت پیامبر بودم. به خدا قسم هرگز به خاطر کاری که کرده بودم نگفت: «چرا این کار را کردی؟» و هرگز به خاطر کاری که نکرده بودم نگفت: «چرا این کار را نکردی؟»<sup>۳</sup>.

انس می‌گوید: ده سال در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم و خدمت‌گزاری‌اش کردم. هرگز دشنام نداد و ضربه‌ای به من نزد، حتی برای یک مرتبه؛ هیچ‌گاه بر سرم فریاد نزد و در مقابلم چهره در هم نکشید و هرگز در دستوری که داده بود و من در آن کوتاهی کرده بودم، سرزنش نکرد؛ اگر هم کسی از خانواده‌اش مرا سرزنش می‌کرد، می‌فرمود: ره‌ایش کنید. اگر می‌توانست انجام می‌داد.<sup>۴</sup> امیرمؤمنان نیز در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«پیامبر صلی الله علیه و آله خوش خُلق‌ترین و خوش برخوردترین مردم بود»<sup>۵</sup>.

## رحمت برای جهانیان

از ویژگی‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله این است که رحمت برای جهانیان بوده است، البته سایر انبیا نیز رحمت بوده‌اند، ولی نه برای جهانیان، بلکه برای امت و قوم خودشان؛ قرآن کریم می‌فرماید:

«مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۶</sup>.

«ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم».

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله رحمتی است که خداوند به بشریت ارزانی داشته است. خود حضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«ای مردم! من در حقیقت رحمتی اهدایی [از جانب خدا] هستم»<sup>۷</sup>.

علامه طباطبائی قدس سره در مورد این‌که چگونه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله رحمت برای همه اهل دنیا است می‌فرماید: «جهت‌ش این است که دینی آورده که در اخذ به آن، سعادت اهل دنیا در دنیا و آخرت‌شان تأمین است».

1 . ری شهری، میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ۱۳، ص ۶۱۷۹، ح ۱۹۸۹۹ .

2 . همان، ح ۱۹۸۹۸ .

3 . عبدالرحمن ابن جوزی، الوفاء باحوال المصطفی، ص ۴۱۹، ح ۶۷۸ .

4 . همان، ص ۴۲۹، ح ۷۰۹ .

5 . قاضی عیاض، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱، ص ۱۰۷ .

6 . انبیا: ۱۰۷ .

7 . میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ۱۳، ص ۶۱۴۳، ح ۱۹۷۸۷ .

آری آن جناب صلی الله علیه و آله رحمت برای اهل دنیا است. از جهت آثار حسنه‌ای که از قیام او به دعوت حقه‌اش در جوامع بشری به راه افتاد که اگر وضع زندگی بشر آن روز با قیام از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بررسی شود و یا وضعی که پس از قیام او پدید آمد مقایسه شود کاملاً روشن می‌گردد»<sup>۱</sup>.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای همه مردم، اعم از مؤمن و کافر رحمت است. زیرا آیین او موجب نجات همگان است و اگر گروهی از آن استفاده کردند و گروهی سرباز زدند مربوط به خودشان است و تأثیری در عمومی بودن رحمت نمی‌گذارد؛ یعنی رحمت بودن وجود پیامبر برای همه جهانیان جنبه مقتضی و فاعلیت فاعل دارد و مسلماً فعلیت نتیجه، بستگی به قابلیت قابل نیز دارد. از منظر تفسیر نمونه واژه «عالمین» مفهوم وسیعی دارد به گونه‌ای که تمام انسان‌ها را در تمام اعصار و قرون شامل می‌شود. لذا آیه فوق‌الذکر را اشاره بر خاتمیت پیامبر اسلام می‌دانند، چرا که وجودش برای همه انسان‌های آینده تا پایان جهان رحمت است. حتی این رحمت، از یک نظر شامل فرشتگان هم می‌شود.<sup>۲</sup> حدیثی این عمومیت را تأیید می‌کند، هنگامی که آیه فوق نازل شد پیامبر از جبرئیل پرسید:

«هل اصابك من هذه الرحمة شبيء؟»

«آیا چیزی از این رحمت عائد تو [نیز] شد؟».

جبرئیل در پاسخ عرض کرد:

«بله، من از پایان کار خویش بیمناک بودم، اما به‌خاطر آیه‌ای که در قرآن بر تو نازل شد از وضع خود مطمئن شدم آن جا که خداوند مرا با این جمله مدح کرد: «ذی قوۃ عند ذی العرش مکین»، جبرئیل نزد خداوند خالق عرش بلند مقام و بلند مرتبه است»<sup>۳</sup>.

امروزه که جهان پر از ظلم و فساد گشته و آتش جنگ‌ها در هر سو شعلهور است و چنگال زورمندان بیدادگر حلقوم مستضعفان را می‌فشارد، مفهوم «رحمه للعالمین» بودن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از هر زمانی دیگر آشکارتر است، زیرا برنامه و آیین او نقطه پایانی و رحمت است و تداوم این رحمت سرانجامش حکومت واحد جهانی حضرت مهدی «عج» است که سراسر عالم را پر از عدل و داد خواهد کرد.

### اسوه حسنه

اسوه حسنه از ویژگی‌های انبیا است؛ تمام پیامبران الهی برای امت و قوم خود الگو بوده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسوه حسنه برای همگان است؛ اگر در الگو و سرمشق بودن هر کسی شبهه‌ای باشد، الگو بودن پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بی‌هیچ تردیدی، از سوی خداوند تثبیت و امضا شده است:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»<sup>۴</sup>.

«مسلمانی که شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود».

این ناخدای بزرگ هنگامی که سفینه‌اش گرفتار سخت‌ترین طوفان‌های می‌شود کمترین ضعف و سستی و دست‌پاچی

1 . محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۴، ص ۴۶۷ .

2 . مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۲۶ .

3 . طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۹ .

4 . احزاب: ۲۱ .

به خود راه نمی‌دهد؛ او هم ناخداست هم لنگر مطمئن این کشتی؛ هم چراغ هدایت است و هم مایه آرامش و راحت روح و جان سرنشینان.

همراه مؤمنان کلنگ به دست می‌گیرد، خندق می‌کند؛ با بیل جمع‌آوری و با ظرف از خندق بیرون می‌برد؛ برای حفظ روحیه و خون‌سردی یارانش با آن‌ها مزاح می‌کند. برای گرم کردن دل و جان، آن‌ها را به خواندن اشعار حماسی تشویق می‌نماید؛ پیوسته آن‌ها را به یاد خدا می‌اندازد و به آینده درخشان و فتوحات بزرگ نوید می‌دهد؛ از توطئه منافقان برحذر می‌دارد و از آرایش جنگی صحیح و انتخاب بهترین روش‌های نظامی، لحظه‌ای غافل نمی‌ماند.<sup>۱</sup>

هر کس محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را درک کرده بود می‌گفت:

«مانند او، هیچ کس را نه از پیشینیان و نه بعد ندیده‌ام، صلوات و درود خداوند بر او باد».<sup>۲</sup>

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌طور مساوی و بی‌کناخت به یارانش نگاه می‌کرد و می‌فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

هرگز پای خود را مقابل اصحاب دراز نمی‌کرد و اگر کسی به پیامبر دست می‌داد، پیامبر دست خود را از

دست او بیرون نمی‌کشید تا این‌که خود او دستش را بیرون کشد و هنگامی که مردم متوجه این موضوع

گردیدند، هرگاه با پیامبر دست می‌دادند، فوراً دست خود را از دست آن حضرت بیرون می‌کشیدند».<sup>۳</sup>

اسوه حسنه و الگوی همه نیکی‌ها، از ویژگی مشترک پیامبران الهی است و افراد عادی و معمولی چنین ویژگی نداشته‌اند.

## تبلور تواضع

تواضع که همان فروتنی و پرهیز و دوری از جاه‌طلبی و برتری‌جویی است، از ویژگی عمومی و مشترک انبیا و اوصیای الهی است که در انسان‌های دیگر نیست؛ تواضع و فروتنی در عرصه‌های گوناگون زندگی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله تبلور داشته که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

### الف - تواضع در خانه

۱ - کمک به خدمت‌گزاران: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خادمان و زیردستان کمک می‌کرد. انس بن مالک می‌گوید:

«من ده سال رسول خدا را خدمت کردم. به خدا قسم که هرگز به من اف نگفت و هیچ‌گاه در باره

چیزی به من نفرمود چرا چنین کردی و چرا چنان نکردی».<sup>۴</sup>

در روایتی آمده:

«اگر کاری را انجام نداده بودم هیچ‌گاه نفرمود چرا این کار را نکردی».<sup>۵</sup>

1 . تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۲ .

2 . محمدحسین طباطبائی، سنن النبى، پیشین، ص ۸۷، ج ۱۰۴ .

3 . همان، ج ۱۰۵ .

4 . میزان الحکمة، پیشین، ص ۶۱۹۹، ج ۱۹۹۶۵ و ۱۹۹۶۶ .

5 . همان .

و یا می‌فرماید:

«هرگاه خدمت‌کارش در حال کار با دستاس خسته می‌شد، به او کمک می‌کرد»<sup>۱</sup>.

۲ - **کمک به اهل خانه:** رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کفش خود را پینه می‌زد، لباسش را می‌دوخت و در خانه را خود باز می‌کرد و شیر گوسفندان را می‌دوشید و شتر را می‌بست<sup>۲</sup> و خود آب وضوی نماز شب را آماده می‌ساخت و... در کارها به اهل خانه کمک می‌کرد و با دست خویش گوشت‌ها را تکه‌تکه می‌کرد<sup>۳</sup>.

## ب - تواضع در اجتماع

۱ - **تواضع در خوردن:** بر سر سفره غذا همچون بردگان می‌نشست، پس از صرف غذا، انگشتان خود را می‌لیسید<sup>۴</sup>.  
۲ - **تواضع در اجابت دعوت:** رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دعوت افراد را اجابت می‌کرد، هر چند که برای خوردن ماهیچه دست و یا کتف گوسفندی باشد، هدیه را قبول می‌فرمود - ولو يك جرعه شیر - از هدیه میل می‌فرمود<sup>۵</sup>.  
۳ - **تواضع در نشستن:** رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با کسی که هم‌نشین می‌شد تا او حضور داشت، لباس و زینت خود را از تن در نمی‌آورد<sup>۶</sup> به هرکسی که خدمتش می‌رسید، احترام می‌گذاشت، تا آنجا که لباس خود را زیر او پهن می‌نمود و یا او را روی تشک خود می‌نشاند<sup>۷</sup>.  
نمونه‌های تواضع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانه و اجتماع چنان فراوان است که برشمردن تمامی آنان کاری دشوار است و به آن چه بیان گردید اکتفا می‌گردد.

## مظهر شجاعت

شجاعت در تمام عرصه‌ها از ویژگی انبیای الهی بوده است. یکی از غرایز طبیعی بشر شجاعت است که در تحولات زندگی بروز می‌کند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شجاعت خود را در تمام میدان‌های کارزار بروز داد و آن قوت قلب که شجاعت میوه آن است در پیکر مبارک آن حضرت، حکومت می‌کرد. هیچ‌گاه بیمی از دشمن در قلب او راه نیافت. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:  
«در جنگ بدر ما به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پناه می‌بردیم و آن حضرت از همه ما به دشمن نزدیک‌تر بود و در آن روز از همه ما شجاعت بیشتری نشان داد»<sup>۸</sup>.

انس می‌گوید:

- ۱ . محمدحسین طباطبائی، پیشین، ص ۱۱۵ ، ح ۱۷ .
- ۲ . همان، ح ۱۷۸ .
- ۳ . همان .
- ۴ . همان، ح ۱۷۹ .
- ۵ . همان .
- ۶ . همان، ص ۷۸ ، ح ۱۰۶ .
- ۷ . همان، ص ۱۱۹ ، ح ۱۸۵ .
- ۸ . میزان الحکمة، پیشین، ص ۶۱۹۱ ، ح ۱۹۹۳۷ .

«رسول خدا صلی الله علیه و آله شجاع‌ترین مردم بود. شبی مردم مدینه صدایی شنیدند و دچار وحشت شدند، عده‌ای از مردم به طرف صدا حرکت کردند. پیامبر که جلوتر از آن‌ها به طرف صدا رفته بود و سوار بر اسب برهنه ابوطلحه و شمشیر به دوش داشت برمی‌گشت، آن عده را دید و فرمود: نترسید، نترسید»<sup>۱</sup>. پیامبر صلی الله علیه و آله مظهر شجاعت بود. با این‌که می‌دانست مشرکان به آزار و اذیت، آسیب و حتی قتل او اقدام خواهند کرد، با شجاعت به استقبال همه خطرات رفت و دست از اهداف بزرگ خود برنداشت.

## تجلی مهر

مهربانی و مهرورزی واقعی نیز از ویژگی انبیا و اولیای الهی است که دیگران فاقد آنند. این ویژگی در پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نمود کامل‌تر دارد. قرآن کریم در مورد مهربانی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>۲</sup>.

«محمد فرستاده خداست و کسانی که با اویند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود

مهربانند».

بر اساس روایات پیامبر صلی الله علیه و آله نازک دل و نسبت به همه مسلمانان رحیم و مهربان بود.<sup>۳</sup> به‌گونه‌ای که «هرگاه یکی از برادران خود را سه روز نمی‌دید، جویای حالش می‌شد. اگر به‌مسافرت رفته بود برایش دعا می‌کرد و اگر در شهر بود به دیدنش می‌رفت و اگر بیمار بود، از او عیادت می‌کرد»<sup>۴</sup>.

در باره مهربانی پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید:

«قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما

حریص و نسبت به مؤمنان دل‌سوز و مهربان است»<sup>۵</sup>.

پیامبر بسان پدر مهربان و دل‌سوز برای همگان بود.

«خلق و خوی او، آن قدر نرم بود که مردم او را برای خویش چونان پدری دل‌سوز می‌دانستند،

حق همه مردم نزد پیامبر یکسان بود»<sup>۶</sup>.

## نماد گذشت و جوان‌مردی

از نشانه‌های برجسته روح نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت و بخشش بود. هرچند رسول خدا در برابر گردن‌کشان، انعطاف‌ناپذیر بود و از حق و حدودی الهی چشم‌پوشی نمی‌کرد، هیچ‌گاه در پی انتقام فردی و ابراز قدرت شخصی نبود. در فتح خیبر جمعی از یهود، غذای مسمومی برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند، حضرت از نقشه آنان آگاه شد و اغماض و گذشت پیشه کرد. دوباره همین عمل

1 . همان، ص ۶۱۹۳، ح ۱۹۹۴۲.

2 . فتح: ۲۹.

3 . محمدحسین طباطبائی، پیشین، ص ۸۱، ح ۹۲.

4 . میزان الحکمة، پیشین، ص ۶۱۹۳، ح ۱۹۹۴۳.

5 . توبه: ۱۲۸.

6 . محمدحسین طباطبائی، پیشین، ص ۵۱، ح ۳۲.

از زنی یهودی سرزد، باز حضرت عفو کرد.<sup>۱</sup>

در راه بازگشت از تبوک جمعی از اهل نفاق قصد کشتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را داشتند، اما حضرت با آنکه همه آنان را می‌شناخت افشا نکرد و از مجازات‌شان درگذشت.<sup>۲</sup>

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که نماد عفو و گذشت بود در فتح مکه از دشمنان سرسخت خود دست برداشت. زمانی که از میان سپاه اسلام، شعار انتقام سر داده شد، حضرت بی‌درنگ مانع شد و فرمود تا بگویند: «امروز، روز رحمت است».<sup>۳</sup>

آنچه از رفتار پیامبر می‌توان درس زندگی آموخت این است که قدرت رهبری جامعه اسلامی باید در راه خدمت و هدایت انسان‌ها به سوی تکامل، به کار آید و نباید سبب عقده‌گشایی یا خود محوری گردد. از این‌رو، آنجا که باید حدود و احکام الهی را در راه جلوگیری از تباهی‌ها به اجرا گذاشت؛ باید از قدرت سود جست، زیرا تنبیه مجرم برای تربیت و درس‌آموزی دیگران است. چنان‌که اگر در مجازات فرد خطاکار اگر اندکی از حدود شرعی، تجاوز شود، ستم به حساب می‌آید و باید به‌گونه‌ای به سود مجرم جبران گردد.

این ظرافت قانون الهی، بدان معناست که قدرت - هم‌سان هر وسیله دیگر - ابزار عدالت و هدایت است. از این‌رو، در جایی که خطر حکومت حق را تهدید نمی‌کند و پیروان باطل، زیون شده‌اند، مجازات مصلحت نخواهد بود، بلکه عفو و اغماض شایسته است و نیز عفو و گذشت در امور شخصی رو است، ولی در امور اجتماعی، آنجا که پای مصالح دین و منافع عمومی مطرح باشد، گذشت دیگر معنا ندارد؛ سر عفو و چشم‌پوشی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز در همین مسئله نهفته است.

بدین ترتیب پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله اوصاف و ویژگی‌های برجسته‌ای داشت که برخی از آن‌ها مانند مهر نبوت مخصوص خود حضرت و برخی هم با انبیای دیگر مشترک بوده، مثل: خلق عظیم، رحمت برای جهانیان، اسوه حسنه، و... و از آن جهت که انسان‌های عادی از داشتن آن‌ها عاجز و ناتوان بوده‌اند، برای آخرین پیامبر ویژگی و امتیاز به حساب می‌آید.

### اسم پیامبر قرین اسم خدا

اسم و نام، به ظاهر ویژگی و خصوصیت به‌شمار نمی‌رود. زیرا همه اسم دارند. ولی اسم و نام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از آن جهت که قرین نام مبارک خداوند متعال است از ویژگی‌های خاص آن حضرت است. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله پیش از ولادت، در کتاب‌های آسمانی پیامبران پیشین، با اسم و نام و فضایل توصیف و یاد شده است. قرآن می‌فرماید:

«و هنگامی‌که که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نامش احمد است، بشارت‌تگرم».<sup>۴</sup>

1 . اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۵۶ .

2 . محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۹۶ و ۲۴۷ .

3 . مسان، ص ۱۰۴ .

4 . صف: ۶ - ۷ .

باز می‌فرماید:

«همانا که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که نام او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند - پیروی می‌کنند»<sup>۱</sup>.

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله دارای ویژگی‌های برجسته زیاد بوده است، بدین‌خاطر برای هر ویژگی و وصف او نیز اسمی مطرح بوده است. چنان‌که می‌گوید:

«همان‌گونه که برای خداوند هزار و یک نوع اسم گفته شده است که هر اسم گویای یکی از صفات وجودی اوست برای حبیب برگزیده‌اش نیز هزار اسم است که هر یک نماینده کمالات و شخصیت او می‌باشد»<sup>۲</sup>.

حسان بن ثابت در شعری می‌گوید:

---

<sup>۱</sup> . اعراف: ۱۵۷ .

<sup>۲</sup> . علی بن برهان‌الدین حلبی شافعی، السیرة الحلییه، ج ۱ ، ص ۷۵ .

## فَشَقُّ لَه مِنْ اسْمِه لِيَجْلَه

## فَذُو الْعَرْشِ مُحَمَّدٌ وَ هَذَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

خداوند متعال برای اثبات جلال پیامبر صلی الله علیه و آله نام او را از نام خود مشتق کرد. صاحب عرش محمود و این محمد صلی الله علیه و آله است. بنابراین اسمهای پیامبر، فراوانند که پژوهشی جداگانه می‌طلبد، برخی از آنها عبارتند از:

۱ - محمد صلی الله علیه و آله؛ حضرت ختمی مرتبت می‌فرماید: خداوند مرا از نام خود مشتق کرد. یکی از نامهای خداوند محمود است و مرا در قرآن محمد صلی الله علیه و آله نامید، زیرا در قیامت همه امت‌ها مرا ستایش خواهند کرد.<sup>۱</sup> شاعر اردو زبان قرن ۱۹ می‌گوید:

---

<sup>۱</sup> . محمدباقر مجلسی، جلاء العین، ص ۷ .

آن‌گه که قلم نام خدا را بنوشت  
هم نام رسول حق، محمد بن‌گاشت<sup>۵۰</sup>

---

50 . تایش، گلزار نعت، ص ۱۳ .

- ۲ - ماحی؛ در زیور ماحی نامیده شده است، زیرا به سبب او از زمین عبادت بت‌ها محو می‌شود.<sup>۱</sup>
- ۳ - حاشر؛ در حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همه خلائق محشور می‌گردند.<sup>۲</sup>
- ۴ - موقف؛ در قیامت مردم را برای حساب نگاه می‌دارد.<sup>۳</sup>
- ۵ - عاقب؛ از عقب پیامبران آمده و بعد از او پیامبر دیگری نیست.<sup>۴</sup>
- ۶ - احمد نامیدند، تا ستایش کنند در آسمان‌ها. مولوی می‌گوید:

---

1 . الاربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۸ .

2 . جلاء العیون، پیشین.

3 . همان.

4 . همان.

تا که نورش چون نگه داری کند

نام احمد این چنین یاری کند  
نام احمد چون حصاری شد حصین  
تا چه باشد ذات آن روح الامین

۷- داعی خوانده شده است، برای آنکه مردم را به دین خدا دعوت می‌کند.  
در مواردی به ویژه در آغاز بعثت خداوند به حضرت خطاب کرد و او را به: نذیر، بشیر، مزمل، مدثر، و... یادکرد.<sup>۱</sup>

**بالاترین القاب برای پیامبر**

---

<sup>1</sup> . جلاء العیون، ص ۷ - ۹ .

اصولاً لقب و کنیه اشخاص به خاطر صفات و سجایایی ذاتی یا در اثر بروز ملکات اخلاقی برای فرد، پدید می‌آید. در تمام طبقات يك سلسله القاب و کنیه‌هایی به چشم می‌خورند که به خاطر آثار وجودی آنان است، مثل سلطان المتکلمین، عماد الواعظین و... در انبیا نیز همین سنت وجود داشته است. خداوند متعال هر نبی و رسول را به هر صفتی که بیش‌تر متصف بود و قدرت بروز آن را داشته‌اند ملقب می‌کرده است، مثل آدم صلی الله علیه و آله، ابراهیم خلیل الله، موسی کلیم الله، عیسی روح الله و... پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله که افضل انبیای الهی است و دارای فضایل و کمالات بی‌شمار است در برابر هر يك از آن‌ها لقب‌هایی برای حضرت گفته شده است که هر کدام معرف فضیلتی از فضایل و بیان‌گر صفتی از صفت‌های جسمی و روحی او می‌باشند.

البته لقب‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فراوان است به تعبیر برخی:

«هزاران لقب در کتب مختلف برای آن حضرت نوشته‌اند»<sup>۱</sup>.

برخی لقب‌های حضرت عبارتند از:

«حبيب الله، صفي الله، نعمت الله، خيرة الله، سيد المرسلين، امام المتقين، خاتم النبيين، رسول الحمادين، قائد المحجلين، محلل الطيبات، محرم الخبائث، مفتاح الجنة، دعوة ابراهيم، بشري عيسى، خليفة الله في الارض، زين القيامة، افصح العرب، سيد ولد آدم، ابن العواتك، ابن الفواطم، ابن الذبيحين، ابن بطحاء مكة، العبد المويذ، والرسول المسدد، النبي المهذب، والصفى المقرب، والحبيب المنتخب، والامير المنتخب، صاحب الحوض والكواثر، محمد خير البشر و...»<sup>۲</sup>.

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله کنیه‌هایی نیز داشته است که برخی از آن‌ها عبارتند:

«ابوالقاسم، ابوطاهر، ابوالطيب، ابوالمساكين، ابوالدرتين، ابورحانتين، ابوالسبطين و...»<sup>۳</sup>.

نتیجه این‌که پیامبر خاتم دارا بالاترین القاب و کنیه‌ها بوده است و این القاب از ویژگی عام آن حضرت به‌شمار می‌رفته، زیرا برخی انبیا و اوصیا هم ملقب به القاب مبارک پیامبر بوده‌اند؛ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نکوترین و بالاترین اوصاف را داشته که خداوند او را به آن‌ها ملقب نموده‌اند.

### تبار پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن کریم پیامبران الهی را دارای بالاترین جایگاه در میان مردمان قوم‌شان نشان می‌دهد. از شعیب علیه السلام که از خاندان با شرافت زمانه‌اش بوده است در باره گفت‌وگوی او با قومش چنین یاد می‌کند:

«گفتند: ای شعیب! بسیاری از آن‌چه را می‌گویی، ما نمی‌فهمیم، و ما تو را در میان خود ضعیف

می‌یابیم؛ و اگر [به خاطر] قبیله کوچکت نبود، تو را سنگسار می‌کردیم؛ و تو در برابر ما قدرتی نداری.

گفت ای قوم! آیا قبیله کوچک من، نزد شما عزیزتر از خداوند است؟! در حالی که [فرمان] او را پشت

۱ . حسنین عمادزاده، مجموعه زندگی چهارده معصوم علیه السلام، ص ۶۴ .

۲ . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۰۴ - ۱۰۶ .

۳ . همان، ص ۱۰۷ .

سرانداخته‌اید! پروردگارم به آنچه انجام می‌دهید، احاطه دارد [و آگاه است]»<sup>۱</sup>.

این آیات دلالت دارد که شعیب علیه‌السلام از میان قبیله‌های شرافتمند و پر اقتدار برخاسته است و بدین ترتیب روشن می‌گردد که او از اصیل‌ترین و بالاترین خاندان‌های مردم شهرش بوده است. حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله که خاتم پیامبران الهی بوده است نیز از خانواده‌ای پاک و منزّه و برخوردار از موقعیت و جایگاه والا در قبیله و مردمش بوده است که مردمان عصرش چنین ویژگی نداشته‌اند.

طبق فرمایشات امام علی علیه‌السلام:

«خداوند پیامبرانش را در برترین امانت‌گاه به ودیعه نهاده و در بهترین قرارگاه جایشان داد... تا آن‌که کرامت خداوند به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید. پس او را از برترین رویش‌گاه و از ارجمندترین کشت‌گاه بیرون آورد؛ از شجره‌ای که پیامبران خود را از آن آشکار نمود و امنای خویش را از آن برگزید، خانواده‌اش بهترین خانواده، دودمانش بهترین دودمان و شجره‌اش بهترین شجره است، این شجره در حرم [الهی] [روییید و در] [کشتزار] کرم و بزرگواری بالید؛ شاخه‌هایش بلند است و میوه‌هایش دست نیافتنی».

بنابر این بر اساس روایات:

«خداوند پیامبرانش را از شجره پیامبران، از چراغ‌دان روشنایی، طبقه بالا... چراغ‌های روشنی بخش

تاریکی و از چشمه‌های حکمت برگزیده است»<sup>۲</sup>.

در این احادیث امیر مؤمنان علیه‌السلام ویژگی و خصوصیات عام پیامبر را که حضرت بیک ودیعه و امانت الهی بوده و خداوند او را در بهترین امانت‌گاه سپرده بوده است و از بهترین شجره طیّبه برگزیده، تبیین کرده است، زیرا مردم آن زمان چنین ویژگی‌هایی نداشته‌اند و این خود امتیاز به حساب می‌آید.

پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«من محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب هستم. خدای متعال آفریدگان را آفرید و مرا در [پشت] بهترین

آنان قرار داد. آن‌گاه آنان را به دو گروه تقسیم کرد و [باز] مرا در بهترین گروه آنان جای داد. سپس آنان را

قبیله قبیله کرد و مرا در بهترین قبیله آنان قرار داد. آن‌گاه آنان را به خاندان‌ها تقسیم کرد و مرا در بهترین

خاندان جای داد. پس من از بهترین خاندان‌ها و پاک‌ترین شما هستم»<sup>۳</sup>.

از این روایات به دست می‌آید که پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله دارای بالاترین نسب بوده است. مراد از نسب بالا، آن نیست که خاندان او دارای ثروت فراوانی بوده‌اند و یا آن حضرت به ارث زیادی دست یافته بوده است، زیرا مال و ثروت نسب به‌شمار نمی‌آید. ابوطالب عموی پیامبر با آن‌که شرافتمندترین مرد بطحاء بود ثروت مالی چندانی در اختیار نداشت. پیامبر خاتم نیز با همه

1 . هود: ۹۱ - ۹۲ .

2 . نهج‌البلاغه، خطبه ۹۴ و ۱۶۱ .

3 . همان، خطبه ۱۰۸ .

4 . میزان الحکمة، پیشین، ص ۶۱۷، ح ۱۹۸۸۵، به نقل از: کنز العمال، ۳۱۹۴۵ - ۳۱۹۵۰ .

والایی نسب که داشت فقیر<sup>۱</sup> و یتیم<sup>۲</sup> بود و به شبانی می پرداخت. البته شرافت و نسب به آن است که فرد از میان گروه و قومی برخاسته باشد که افراد آن بدون کاستی و نقص باشند و از ردایل که عرف و صاحبان عقل سلیم آن را زشت می شمارند، به دور باشند. ملاک دیگر آن است که قوم و قبیله ای که شخص از آن برمی خیزد، افراد نیک و شریف باشند. بدین خاطر پیامبر برتری و شرافت خود را در این قرار داد که از میان بهترین و برترین اعراب از نظر خانواده و خلق و خو برخاسته است: «[خداوند] مرا در بهترین خاندان آن ها قرار داد. بنابراین من از بهترین قبیله و بهترین خاندان هستم».<sup>۳</sup>

### تبارهای مشهور

بر اساس گفته های مؤرخان و سیرنگاران، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از فرزندان اسماعیل ذبیح فرزند ابراهیم خلیل، پیامبر بت شکن بوده است. سلسله نسب کاملی از حضرت تا اسماعیل در دست نیست و تنها نام بیست تن در تاریخ ثبت شده است که عبارتند از: ۱ - عبدالله؛ ۲ - عبدالمطلب (شبیته الحمد)؛ ۳ - هاشم (عمرو)؛ ۴ - عیدمناف (مغیره)؛ ۵ - قصی (زید)؛ ۶ - کلاب؛ ۷ - مره؛ ۸ - کعب؛ ۹ - لوی؛ ۱۰ - غالب؛ ۱۱ - فهر؛ ۱۲ - مالک؛ ۱۳ - نضر؛ ۱۴ - کنانه؛ ۱۵ - خزیمه؛ ۱۶ - مدرکه؛ ۱۷ - الیاس؛ ۱۸ - نزار؛ ۱۹ - معد؛ ۲۰ - عدنان.<sup>۴</sup>

این مقدار از نسب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مورد اتفاق است. طبق روایتی که ابن عباس از پیامبر نقل نموده:

«پیامبر وقتی این نسب را تا عدنان می رساند، باز می ایستاد و می فرمود: آنان که از این پس نسبی

بیاورند دروغ گفته اند، چرا که خداوند می فرماید: در این میان قرن های زیادی فاصله است».<sup>۵</sup>

این که پیامبر سلسله نسب خویش را تا عدنان می رساند شاید به خاطر دو امر باشد.

- ۱ - مشکوک بودن برخی افراد که طی این سلسله نسب پس از عدنان ذکر می شوند و ممکن است پس از عدنان کسی را از سلسله نسب نام ببرد که با روایت صحیح ثابت نشده باشد و از نظر نژادشناسان کذب آن معلوم گردد.
- ۲ - از این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جز حق و راستی بر زبان نمی آورد و علاوه بر این سلسله نسب تا عدنان به تواتر و شهرت و در میان عرب ها روشن بوده است که غیر از آن ها مشکوک است.

### دلایل های شهرت

دلیل مشهور بودن نیاکان پیامبر اعظم تا عدنان، آثار فراوان از جمله تأسیس محل شورایی به نام دار الندوه بوده است که مایه افتخار فرزندان شان گردید. البته رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ گاه به سلسله نسب خود تقاضا نرزید، ولی از شایستگی نیاکان خود و جایگاه والایی آنان به خوبی یاد کرده است که ذکر گردید.

1 . الضحی: ۸ .

2 . همان، ۶ .

3 . ری شهری، پیشین.

4 . اربلی، پیشین، ص ۱۵ .

5 . فرقان: ۳۶ .

6 . بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۰۵؛ اربلی، پیشین.

کسانی که در سلسله نسب رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داشتند در نزدیکی مکه اقامت گزیده بوده‌اند و طبق یادآوری علمای علم انساب همه این بیست نفر در مکه می‌زیسته‌اند و نسل پی در پی آنان در مکه معروف و شناخته شده بودند که این اشتهار تنها زمانی حاصل می‌شده است که آنان در مکه زندگی کرده باشند. دلیل دیگر، قداست کعبه و مکه و مسافرت مردم از نقاط دور دست به آن شهر بوده است که آنجا را جایگاه مناسب برای زیستن ساخته بود.

قریش و اجداد پیامبر با کمر بستن به خدمت حاجیانی که از سراسر شبه جزیره عربستان می‌آمدند احترام و منزلتی بسزا در میان مردم عرب به دست آورده بودند، که همه این مقامات را از تولیت دار الندوه، کلیدداری خانه خدا، لواء، سقایت و رفادت کسب نمودند.<sup>۲</sup>

### ایمان تبار پیامبر صلی الله علیه و آله

ایمان و موحد بودن نیاکان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از ویژگی‌هایی است که سایر انبیا نیز دارا بوده‌اند، ولی سایر افراد چنین ویژگی نداشته‌اند؛ بنابراین ایمان و توحید آبی آن حضرت چه از ناحیه پدر و چه از ناحیه مادر، يك ویژگی برای حضرت است:

### الف - اجداد پاك پدری

شیعیان در مورد ایمان و توحید پدران پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از آدم تا عبدالله اتفاق نظر دارند.<sup>۳</sup> علامه مجلسی می‌فرماید:

«اجماع علمای امامیه منعقد گردیده است بر آنکه پدر و مادر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و جمیع اجداد و جدات آن حضرت تا آدم علیه السلام همه مسلمان بوده‌اند و نور آن حضرت در صلب و رحم مشرکی قرار نگرفته است و شبیهی در نسب آن حضرت و آبا و امهات او نبوده است و احادیث متواتره از طرق خاصه و عامه بر این مضامین دلالت کرده است»<sup>۴</sup>.

البته علامه مجلسی اضافه می‌کند که:

«... آنان از صدیقین بوده یا از پیامبران یا اوصیای معصوم به‌شمار می‌رفته‌اند و شاید برخی که اظهار

اسلام نکردند به جهت تقیه یا مصلحت دینی بوده است»<sup>۵</sup>.

صدوق در مورد مادر آن حضرت می‌فرماید:

«مادر پیامبر صلی الله علیه و آله آمنه، دختر و هب نیز مسلمان بوده است»<sup>۶</sup>.

یعنی نیاکان پیامبر خاتم پیروان انبیای الهی بوده‌اند.

1 . محمد ابوزهره، خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری، ج ۱، ص ۵۹ .

2 . شیخ عباس قمی، کحل البصر، ترجمه محمد مهدی اشتهاردی، به‌نام سیرت پیامبر اعظم و مهربان، ص ۲۶ .

3 . ابی‌جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، الصدوق، اعتقادات با حواشی شیخ مفید، ترجمه سید محمدحسین، ص ۱۳۵ ؛ محمد النعمان المفید، اوایل المقالات، ص ۸ .

4 . محمد باقر مجلسی، حیاة القلوب ؛ تاریخ پیامبر اسلام، ج ۳، ص ۵۱ .

5 . بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۷ .

6 . صدوق، پیشین.

انس بن مالك و ابوبكر بن عبدالرحمن الحارث بن هشام روایت می‌کنند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمود:  
 «... من از طریق زناشویی صحیح از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته‌ام و هیچ يك از سنت‌های جاهلیت  
 از آدم تا زمان پدرم، مرا آلوده نکرده است».  
 به سند معتبر از امام علی علیه‌السلام نقل شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:  
 «به خدا سوگند نه پدرم و نه جدم عبدالمطلب و نه جدم هاشم و نه عبدمناف [پتی را هرگز] عبادت  
 نکردند، بلکه همه رو به کعبه بر دین ابراهیم نماز می‌گزارند و متمسک به دین آن حضرت بودند».<sup>۱</sup>  
 عبدالمطلب و ابوطالب حامیان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله موحد و خداپرست و پیرو دین توحیدی بوده‌اند از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل  
 شده است که:

«خداوند عبدالمطلب را در قیامت تنها و در سیمای پیامبران وارد محشر می‌نماید».  
 گفتارها، نیایش‌ها، مناجات و اشعاری که سروده‌اند گویای این حقیقت است که عبدالمطلب موحد بوده و از ظلم  
 و کارهای ناپسند بیزاری می‌جسته است؛ در پاسخ ابرهه - هنگامی که با تمام قدرتش برای کوبیدن کعبه به مکه هجوم آورده بود -  
 می‌گوید: «ان للبيت رب ان شاء سيمعه»<sup>۲</sup> خانه، خود صاحبی دارد اگر بخواهد آن را حفظ و از آن حمایت می‌کند. سپس هنگام  
 هجوم سپاه فیل حلقه در کعبه را می‌گیرد و بسان يك موحد و با توکل کامل مناجات کرده و می‌گوید:

1 . حياه القلوب؛ تاريخ اسلام، ص ۵۱ .

2 . السيره النبويه، ص ۵۰ .

يا رب لا أرجوا لهم سواكا  
إن عدوا البيت من عاداكا

يارب فامنع منهم حماكا  
امنعمهم أن يخربوا فناكا

«پروردگارا جز تو به کسی امید ندارم، ای خدا مانعشان شو و حمایتشان نکن. دشمن خانهات همان دشمن تو است. از خرابی خانهات بازشان بدار».

با دعای اوباران آمد و کلمات او در آن هنگام می رساند که موحد بود.<sup>۱</sup> او به روز معاد نیز اعتقاد داشت و می گفت که پس از این جهان، جهانی است که نیکوکاران و بدکاران در آن به نتیجه اعمال خود می رسند.<sup>۲</sup>

بسیاری از علمای اهل سنت از جمله: مسعودی، یعقوبی و سیوطی در رساله هایی که در اثبات همین موضوع تألیف کرده اند،<sup>۳</sup> به ایمان و این ویژگی که از ناحیه نیاکان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، رسیده است، اعتراف دارند.<sup>۴</sup>

بنابراین عالمان شیعه و بسیاری از عالمان اهل سنت معتقدند که تمام اجداد پیامبر مؤمن و موحد بوده اند. طبق احادیث نبوی و امامان معصوم علیهم السلام و اشعار آنان، روشن می شود که اصلا ب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به ارحام مطهره انتقال یافته اند.

1 . تاریخ یعقوبی، ص ۳۳۰ .

2 . السيرة الطيبة، ص ۴ .

3 . رك: عبدالحسين امينى، الغدير، ج ۷، ص ۴۹۰ - ۵۴۰ .

4 . منابع اهل سنت که به ایمان اجداد طاهرین پیامبر اکرم پرداخته عبارتند از: مسالك الحنفاء، الدج الحنیفة فی الابیاء الشریفة، المقامة السدسية فی النسبة المصطفوية، العظیم والمنة فی أن أبوی رسول الله فی الجنة و... .

و هرگز از صلب مشرکی یا رحم کافری به دنیا نیامده‌اند. اگر در میان پدران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کافری وجود داشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همه آنان را به طهارت توصیف نمی‌کرد. خداوند فرموده است:

«انما المشرکین نجس»<sup>۱</sup>.

«همانا مشرکین پلید هستند».

و یا می‌فرماید:

«و جعلها كلمة باقية في عقبه»<sup>۲</sup>.

«و آن را از پس خویش [نزد خود] سخنی پایدار گردانید».

یعنی کلمه خدا باید در نژاد و ذریه ابراهیم باقی مانده و پیوسته آن نسل بر فطرت خویش، تا قیامت، خداوند را عبادت نمایند.

#### ب - اجداد پاك مادری

هر دختر جوان قریشی آرزو داشت که عبدالله، فرزند جوان عبدالمطلب همسر او و پدر فرزندانش باشد. عبدالله با عفت و پاکدامنی در تمام دوران زندگی به ویژه در دوران نوجوانی و جوانی مشهور بود و هیچ گرایش و تمایلی به بدی و ناپاکی از او مشاهده نشد. همواره با پدر همراه و همدم بود؛ او محبوب پدر و فرزند برگزیده او بود.

عبدالمطلب پدر عبدالله برای همسری فرزند محبوب خود، از عموزادگان قصی بن کلاب، آمنه دختر وهب بن عبدمناف بن زهره بن کلاب را انتخاب کرد.<sup>۳</sup> آمنه نوه عموی یکی از همسران عبدالمطلب است؛ همسری که حمزه سیدالشهداء و مادر صفیه مادر زبیر بن عوام یکی از صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از او تولد یافته بودند.<sup>۴</sup>

بنی‌زهره یکی از اجداد مادری پیامبر که عرب‌ها او را کلاب نامیده بودند، با پیامبر و بنی‌هاشم در یک سلسله نسب قرار دارد، ایمان داشت که پیامبری از میان قریش برخاورد خواست. او هر جمعه در میان مردم به ایراد سخن و خطبه می‌پرداخت و آنان را از این خبر آگاه می‌ساخت.<sup>۵</sup>

آنچه از این خیر به‌دست می‌آید این است کلاب که از اجداد مادری پیامبر خاتم است پای‌بندترین مردم به آیین توحید ابراهیم علیه‌السلام بوده است. آمنه که زنی صبور و بردبار بود، خداوند او را برای مادر شدن رسولش برگزید؛ همان‌گونه که مریم را برای مادری حضرت مسیح برگزید. البته همسری به آمنه بخشیده شده بود و او محبوب همگان بود. اما دیری نپایید که این همسر از او برای همیشه جدا گشت.

عبدالله پدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بیست و پنج سالگی در مدینه نزد دایی‌های پدرش طایفه بنی‌نجار، در خانه‌ای معروف

1 . توبه: ۲۸ .

2 . زخرف: ۲۸ .

3 . بحارالانوار: ج ۱۵، ص ۱۲۵ .

4 . محمد بن اسماعیل بن کثیر، البداية والنهاية، ج ۲، ص ۲۵۱ .

5 . همان، ص ۲۵۴ .

به دارالنابخه چشم از جهان فرو بست.<sup>۱</sup> طبق قول مشهور وفات وی پیش از میلاد رسول خدا صلی الله علیه و آله روی داده است. علت وفات پدر پیامبر صلی الله علیه و آله را در مدینه چنین نوشته‌اند که وی برای تجارت با کاروان قریش رهسپار شام شد، در بازگشتن از شام در اثر بیماری، در مدینه در میان بنی عدی بن نجار، توقف کرد، یک ماه بستری بود، چون کاروان قریش به مکه رفتند عبدالمطلب از حال وی مطلع شد و بزرگترین فرزند خود حارث را به مدینه فرستاد هنگامی که حارث به مدینه رسید عبدالله رحلت کرده بود.<sup>۲</sup>

آنچه از عبدالله باقی ماند پنج شتر و یک گله گوسفند و کنیزی به نام أم‌ایمن بود که رسول خدا آن‌ها را ارث برد. خلاصه این‌که، پیامبر ما، دارایی نیاکان موحد و خداپرست بوده است، چه از ناحیه پدر و چه از ناحیه مادر. این ویژگی را افراد دیگر غیر از انبیا و اوصیا نداشته است.

### جنین با برکت

از ویژگی انبیا و اوصیا به‌ویژه حضرت ختمی مرتبت این بوده است که در همه دوران‌های زندگی، وجود مبارکشان مایه خیر و برکت بوده است؛ از هنگامی که نطفه محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله انعقاد یافت، برکتی که خداوند در دوران قبل از ولادت او به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ارزانی داشت، حفاظت از کعبه مسلمانان و نخستین خانه‌ای بود که برای مردم بنا شده و مکان مقدسی که مورد تقدیس همه ادیان است.

نجات این خانه دقیقاً زمانی بوده است که هنوز چند ماهی به ولادت آن حضرت مانده بود.<sup>۳</sup> ابرهه پادشاه یمن و حبشه، ویرانی کعبه و بنای خانه جدید به‌عنوان پرستشگاه و مزار اعراب را در سرداشت که این اقدام، نوعی رویارویی با دعوت ابراهیم علیه السلام بود که فرمود:

«پروردگارا! من برخی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آن‌ها ساز، و از ثمرات به آن‌ها روزی ده، شاید آنان شکر تو را به جای آورند».<sup>۴</sup>

پیش از ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله ابرهه با سپاه و تجهیزات خود مکه را در محاصره قرار داد، خداوند به برکت آن وجود مبارک، آنان را با سرافکندگی برگرداند و مکر آنان را ناکام و بی‌ثمر ساخت.<sup>۵</sup> در دوران حاملگی مادرش از برکت وجود او، سختی دوران بارداری را ندید.<sup>۶</sup> وجود این جنین نورانی مبارک،

۱. عزالدین ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ترجمه دکتر سیدحسین روحانی، ج ۲، ص ۸۱۴؛ ابن‌اثیر الجزری، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۷-۸.

۳. السیره الحلبیه، پیشین، ص ۵۶.

۴. ابراهیم: ۳۷.

۵. السیره النبویه، پیشین، ص ۵۰؛ السیره الحلبیه، پیشین.

۶. عبدالرحمن سهیلی، الروض الانف، ج ۲-۱، الجزء الثاني، ص ۹۴؛ ابن‌سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۶۹.

همچون آبی که به سادگی در ناودانی جریان می‌یابد، از وجود مادر گذر کرد. محقق کاشانی می‌گوید: روایت شده، وقتی آمنه مادر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به وجود آن حضرت حامله شد، گفت: اصلاً احساس حمل و سنگینی همانند سایر زنان نکردم... تا این‌که بین خواب و بیداری بودم شخصی به من گفت: آیا فهمیدی که حامله هستی، گویا در پاسخ گفت: نه، او گفت: بگو به خدای یکتاپناه می‌برم کودکم را از گزند شرّ هر حسودی، سپس نام او را محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بگذارد.<sup>۱</sup>

## میلاذ هدایت

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق قول مشهور، در مکه در سال فیل یعنی چهل سال قبل از بعثت در روز جمعه، هفده ربیع الاول هنگام طلوع فجر در خانه‌ای معروف به خانه محمد بن یوسف، دیده به جهان گشود.<sup>۲</sup>

میلاذ آن نور پور فروغ و همیشه تابان یکی از ویژگی‌هایی است که برجستگی او را از سایر انبیا، اوصیا، افراد عادی و معمولی بیشتر روشن می‌کند. مادر راست‌گوش می‌گوید: «او درحالی که بر دو دست خود تکیه داشت روی زمین قرار گرفت یعنی حالت شبه سجده داشت». برخی از راویان نیز گفته‌اند او درحالی که دو زانو، نشسته بود روی زمین قرار گرفت.<sup>۳</sup> در روایتی نیز آمده که: «نوری از او در فضا پخش گردید که بین مشرق و مغرب را روشن کرد، سپس دست‌های پیش را به زمین گذارد و بعد مقداری خاک از زمین برداشت و سرش را به سوی آسمان بلند کرد.»<sup>۴</sup> و «به سجده افتاد، او ختنه شده، ناف بریده، پوشیده پاک از هرگونه خون و آلودگی، چشم به جهان گشود.»<sup>۵</sup> در هنگام ولادت آن نور هدایت حوادث گوناگونی رخ داد که چنین وقایعی در تولد دیگران اتفاق نه افتاده است.

## وقایع هنگام ولادت

آمنه صبور و پاک‌دامن، فرزند مطهر خود را به دنیا آورد و جهان با تابش نور خورشید وجودش روشن شد. روایات رخ داده‌های فراوانی را یادآور شده است که در پی ولادت آن مولود مبارک به وقوع پیوسته و یا با آن هم‌زمان بوده است که این از ویژگی خاص حضرت است:

۱ - بت‌ها از جای خود کنده شدند و با روی بر زمین افتادند، زیرا بت‌شکن آمده بود. البته افتادن بت‌ها به اراده آنان نبود، بلکه با خواست خداوند قادر و حکیم بود.

۲ - نوری ظاهر شد که قصرهای شام را روشن ساخت.

۳ - مردی یهودی نزد جماعت قریش که در میان‌شان هشام بن مغیره، ولید بن مغیره، عاص بن هشام، ابو ذرّة بن ابی عمرو بن امیه و عتبه بن ربیع بودند آمد و گفت: آیا امشب در میان شما کودکی به دنیا آمده است؟ پاسخ دادند: نه. او گفت: بنابراین آن کودک در سرزمین فلسطین به دنیا آمده که نامش احمد است، از نشانه‌های او این‌که خالی در بدن او هست

۱ . شیخ عباس قمی، کحل البصر، ترجمه محمد محمدی اشتهاردی، ص ۴۳؛ سیره ابن‌هشام، ص ۱۵۸؛ اسد الغابۃ، ج ۱، ص ۲۳ .

۲ . همان، ص ۳۸؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۴۸؛ شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۳ .

۳ . السیره الحلبیه، ص ۵۱؛ الروض الانف، ص ۹۵؛ الطیقات الکبری، پیشین، ص ۱۰۲ .

۴ . کحل البصر، پیشین، ص ۴۳ .

۵ . همان، ص ۴۴ .

که رنگش مانند رنگ ابریشم خاکستری است که هلاکت و نابودی اهل کتاب و یهود به دست او صورت می‌گیرد...<sup>۱</sup> ابن اسحاق از حسان بن ثابت روایت می‌کند که گفت: من هفت یا هشت ساله بودم آن‌چه را می‌دیدم یا می‌شنیدم درک می‌کردم که روزی در یثرب مردی یهودی را دیدم که فریاد می‌زند: ای جماعت یهودیان! در پی فریاد او مردم پیرامون او جمع شدند در حالی که من هم می‌شنیدم به او گفتند: چه خبر است؟ در پاسخ گفت: ستاره احمد طلوع کرده و امشب متولد می‌شود. حسان بن ثابت همان‌گونه که در این روایت مدعی شده هفت سال قبل از ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد شده است، زیرا در هنگام هجرت پیامبر به مدینه، آن حضرت ۵۳ سال سن داشت و حسان ۶۰ ساله بود.<sup>۲</sup>

۴ - چون پیامبر صلی الله علیه و آله متولد شد، شیطان را از رفتن به تمام آسمان‌ها منع کردند. او را با تیرهای شهاب از آسمان‌ها راندند.

۵ - در آن شب ایوان کاخ کسری (در مداین) به لرزه درآمد و چهارده کنگره آن فرو ریخت.

۶ - آب دریاچه ساوه در زمین فرو رفت و خشکید.

۷ - در رود سماوه، آب جاری شد.

۸ - آتش‌کده فارس که هزار سال روشن بود، خاموش گردید، موبد (روحانی زردشتی) آن شب در خواب دید:

شتران نیرومندی اسب‌های عربی را می‌کشیدند و داخل ایران شدند، طاق کسری شکافت... در آن شب، نوری از سوی حجاز آشکار شد و گسترش یافت تا به افق مشرق رسید، هیچ تختی از تخت‌های سلاطین دنیا نماند و همه واژگون شد، پادشاهان در آن روز لال شدند تا شب نتوانستند سخن بگویند، علم کاهنان نابود و سحر ساحران بی‌اثر شدند.<sup>۳</sup>

۹ - ابلیس بی‌تاب شد.

۱۰ - هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد شد همه بت‌های درون کعبه سرنگون شدند.<sup>۴</sup> هنگام فرارسیدن شب، صدایی از

آسمان شنیده شد که می‌گفت:

« جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً »<sup>۵</sup>

«حق فرا رسید باطل نابود شد و قطعاً باطل نابود شدنی است».

۱۱ - در آن شب هر سنگ و کلوخ و درختی شادمانی کردند، همه موجودات زمین و آسمان خدا را تسبیح نمودند.<sup>۶</sup>

۱۲ - دیوها رانده شدند و ستارگان فرو ریختند.<sup>۷</sup>

۱۳ - زمین لرزه‌ای فرا گرفت که به همه جای دنیا رسید، کلیساها ویران گشت و هر چیزی که غیر از خدا پرستش می‌شد

۱ . كحل البصر، پیشین، ص ۴۱ - ۴۲ ؛ بحار الانوار، ج ۱۵ ، ص ۲۵۶ و ۲۶۰ .

۲ . سیره ابن هشام، پیشین، ص ۱۵۹ ؛ الروض الانف، پیشین، ص ۹۴ .

۳ . كحل البصر، پیشین، ص ۳۸ - ۳۹ ؛ بحار الانوار، ج ۱۵ ، ص ۲۵۸ .

۴ . كحل البصر، پیشین، ص ۴۰ - ۴۱ ؛ بحار الانوار، پیشین، ص ۲۵۸ و ۲۷۴ .

۵ . اسرا: ۸۱ .

۶ . كحل البصر، پیشین، ص ۴۱ .

۷ . تاریخ یعقوبی، پیشین، ص ۳۵۹ .

از جای خود کنده شد.<sup>۱</sup>

### برکت در دوران شیرخوارگی

وجود مبارك آخرین فرستاده خدا، در دوران شیرخوارگی مایه برکت بوده؛ به گونه‌ای که از ویژگی‌های آن حضرت شمرده شده است. بر اساس نگرش تاریخی، دوران شیرخوارگی پیامبر اکرم به این صورت بوده که آمنه مادرگرمی او، سه روز به نوزادش شیر داد، پس از او چهار ماه ثویبه کنیز ابولهب به افتخار دایه‌گی نوزاد قریش نایل گردید و شیر داد. وی قبلاً حمزه، عموی پیامبر را نیز شیر داده بود. ثویبه تا آخرین لحظات مورد تقدیر رسول خدا ﷺ و همسرش خدیجه علیها السلام قرار داشت.<sup>۲</sup>

هر سال دایگان قبیله بنی‌سعد که مشهور بودند، در موقع معینی به مکه می‌آمدند هرکدام نوزادی را گرفته همراه خود می‌بردند. چهار ماه از تولد پیامبر اعظم ﷺ سپری شده بود که دایگان قبیله بنی‌سعد به مکه آمدند و آن سال، قحط سالی عجیبی بود، آن‌ها بیش از همه وقت به کمک اشراف نیاز داشتند. عظمت خاندان بنی‌هاشم و شخصیت عبدالمطلب که وجود و احسان و دستگیری او از مستمندان، زبان‌زد همگان بود، این اطمینان را داشت که محمد یتیم را به هر دایه‌ای که پیشنهاد نماید، می‌پذیرد. نوزاد قریش به دایگان متعدد پیشنهاد شد ولی پستان هیچ يك از زنان را ننگرفت. و سرانجام حلیمه سعديه، دختر ابی‌ذویب از قبیله سعد بن بكر بن هوازن، آمد و پستان او را مکید. وجد و سرور خاندان عبدالمطلب را فرا گرفت.<sup>۳</sup>

حلیمه می‌گوید: آن‌گاه که من پرورش این نوزاد را عهده‌دار شدم، در حضور مادر او، خواستم او را شیر دهم. پستان چپ که دارای شیر بود در دهان او نهادم، ولی کودک به پستان راست من بیش‌تر متمایل بود. از روزی که بچه‌دار شده بودم، شیری در پستان راست خود ندیده بودم. اصرار نوزاد موجب شد که پستان راست بی‌شیر را در دهان او بگذارم؛ همان‌دم که کودک شروع به مکیدن نمود رگ‌های خشک آن پر از شیر شد و این پیش‌آمد باعث تعجب همه گردید.<sup>۴</sup>

نوزاد آمنه مدتی که در خانه حلیمه است زندگی او را رونق داده و موجب خیر و برکت شده است می‌گوید:

«از روزی که محمد را به خانه خود بردم، روز بروز خیر و برکت در خانه‌ام بیش‌تر شد، دارایی

و گله‌ام فزون‌تر گردید.»<sup>۵</sup>

حلیمه دو سال تمام رسول خدا ﷺ را شیر داد و در دو سالگی او را از شیر باز گرفت.<sup>۶</sup>

البته رسم و عادت اشراف عرب بر این بود که کودکان خود را در دوران شیرخوارگی، به دایه‌ها می‌سپردند، تا این‌که بدنی سالم داشته باشند. زیرا دایگان معمولاً در بیرون شهرها زندگی می‌کردند تا کودکان را در هوای صحرا پرورش دهند و با مشکلات طبیعت رشد کنند تا بتوانند در برابر حوادث مقاومت داشته باشند، و نیز از بیماری و بای شهر مکه که نوزادان را تهدید می‌کرد مصون باشند و زبان عربی را در يك منطقه دست نخورده فرا گیرند، چرا که اهل شهر مکه با کشورهای دیگر روابط تجاری داشت و اهالی آن در زمستان و تابستان به شهرهایی که با شهرهای کشور بیگانه همسایه و هم‌مرز بود، سفر می‌کردند و از آنان متأثر شده و از اندیشه و قریحه با صفات بهره‌مند گردند؛ زندگی در دامن طبیعت ساده و طبیعی، انسان فرصت تدبیر و اندیشه در شناخت اسرار هستی را دارد.

1 . همان .

2 . بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۸۴ .

3 . همان، ج ۱۵، ص ۳۲۲ و ۳۸۴ .

4 . همان، ص ۳۴۵ .

5 . همان، ج ۱۵، ص ۳۴۸؛ منتهی الامال، پیشین، ص ۴۹؛ سیره ابن‌هشام، پیشین، ص ۱۶۴ .

6 . سیره ابن‌هشام، پیشین .

بنابراین نوزاد نورانی قریش سه روز از آمنه، چهار ماه از ثویبه کنیز ابولهب و دو سال از حلیمه سعدیه شیر آشامید و رشد کرد. در مدتی که در خانه حلیمه بود موجب خیر و برکت و باعث رونق بخشیدن به زندگی او گردید.

## کودکی نمونه

دوران کودکی حضرت محمد صلی الله علیه و آله - که سراسر با حوادث توأم بوده - از ویژگی‌های منحصر به فرد حضرت بوده است. صفحاتی تاریخ گواهی می‌دهد، دوران کودکی و سراسر حیات رهبر مسلمانان جهان، تا زمانی که دعوت حق را لبیک گفته و به جهان ابدی شتافت، توأم با حوادث شگفت‌انگیزی بوده است که همگان را به حیرت و تعجب وا داشته است؛ به گونه‌ای که او را کسی يك انسان عادی همانند خود به حساب نمی‌آوردند.

اندیش‌مندان مادی که جهان‌بینی مادی دارند و تمام پدیده‌ها را مادی و برای هر کدام علت طبیعی می‌تراشند وقوع حوادث غیرمادی در زندگی انبیای الهی را زائیده پندار و ساخته و پرداخته علاقه زیاد پیروان ادیان می‌دانند. این گروه که در هنگام تحلیل حوادث از اصول مادی‌گری پیروی می‌کنند، نبوت و پیامبری را نبوغ بشری که با افکار خود مسیر زندگی را روشن می‌سازد، معرفی می‌کنند.<sup>۱</sup>

در مقابل اندیشوران مسلمان در عین پذیرفتن عالم ماده و روابط حاکم بر آن معتقدند، تمام پدیده‌های عالم به اراده خداوند است و تدبیر تمام امور جهان با اراده آن خالق یگانه است که در جهت هدایت انسان‌ها، طبق مصالحی که خود می‌داند از باب لطف و رحمت بر بنده‌گان، حوادث شگفت‌انگیزی را در مورد برخی افراد محقق می‌سازد، تا مشعل‌های هدایت‌گر برای بشریت گردند.

از جمله این موارد، حوادث مهم هنگام ولادت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را - که ذکر شد - می‌توان شمرد و نیز حوادثی که حلیمه از دوران کودکی آن حضرت نقل نموده است؛ او می‌گوید:

[این کودک] هرگز در جامه‌های خود حدث نکرد [بلکه هیچ‌گاه مدفوعی از او دیده نشد، زیرا در زمین فرو می‌شد] او نگذاشت عورتش گشوده شود. پیوسته جوانی را با او می‌دیدم که جامه‌های او را بر عورتش می‌انداخت و او را محافظت می‌نمود. پنج سال و دو روز که او را تربیت کردم، روزی به من گفت: روزها برادرانم کجا می‌روند؟ گفتم: گوسفندان را به چراگاه می‌برند. محمد گفت: امروز من نیز با آن‌ها می‌روم، چون با ایشان رفت گروهی از ملانکه او را گرفتند و بر قلعه کوهی بردند و شست‌وشویش دادند، سپس فرزندم به‌سوی ما دوید و گفت: محمد صلی الله علیه و آله را دریابید که او را بردند. هنگامی که به نزدش آمدم دیدم که نوری از او، به‌طرف آسمان ساطع می‌گردد. محمد صلی الله علیه و آله را در برگرفتم و بوسیدم، گفت: ای مادر مترس، خدا با من است و بوی خوشی از او به مشام می‌رسید که از مشک نیکوتر بود.<sup>۲</sup>

بارها نقل شده است که کودک قریش در دوران کودکی هم در برابر عادات و رسوم جاهلی تسلیم نشد و محیط ناسالم آن زمان در او اثر نکرد و خلق و خوی همسالانش نیز در اندیشه‌اش خطور نکرد. از ابن عباس روایت شده است هنگامی که برای

<sup>۱</sup> . جعفر سبحانی، فروع البیت، ج ۱-۲، ص ۱۶۱، فصل ۶.

<sup>۲</sup> . منتهی الامال، پیشین، ص ۵۰.

اطفال غذا و طعام می‌آوردند آن‌ها از یکدیگر می‌ربودند، آن حضرت دست دراز نمی‌کرد و چون کودکان از خواب بیدار می‌شدند، دیده‌های‌شان آلوده بود و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله روی شسته و خوشبو از خواب بیدار می‌شد.<sup>۱</sup> فاطمه بنت اسد می‌گوید:

«محمد مرا مادر صدا می‌زد. درباغچه خانه ما چند درخت خرما بود، هنگام بارور شدن آن‌ها، چهل کودک از هم‌سالان محمد هر روز به آن باغچه می‌آمدند و خرماهای ریخته شده را جمع‌آوری می‌کردند. هرگز ندیدم که محمد خرمایی از دست کودکی که زودتر آن را یافته بود برآید، درحالی که بچه‌های دیگر خرماها را از دست یکدیگر چنگ می‌زدند».<sup>۲</sup>

در عین نقل چنین کرامات که نشانه‌های عظمت و شخصیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است؛ عده‌ای مطالب ناروایی را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت داده‌اند که داستان شق‌الصدر پیامبر و شکافتن سینه او در دوران کودکی است و آن را در شمار فضایل و از ویژگی‌های منحصر به حضرت بر شمرده‌اند که بر طبق مبانی عصمت پیامبر، و این‌که خلقت او از نور بوده است، سازگاری ندارد و چنین داستان‌های تاریخی از اسرائیلیات می‌باشد؛ برای روشن شدن موضوع و پاسخ به این شبهه، داستان شق‌الصدر مورد بررسی و بحث قرار می‌گیرد تا بی‌اساسی و بی‌پایگی این قضیه که از ویژگی و فضایل حضرت پنداشته شده است مشخص گردد:

### شق‌الصدر پندار یا واقعیت؟

#### الف - دیدگاه اهل سنت

در منابع مختلف روایی و تاریخی اهل سنت از حلیمه سعدیه نقل کرده‌اند: پس از آن‌که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رابه‌میان قبیله‌بازگردانیدیم هنوز چند ماهی نگذشته بود که روزی - طبق روزهای سابق - محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله با یکی از فرزندانم در پشت‌خانه‌های ما به همراه بزغاله‌ها رفته بودند، ناگاه فرزندم را دیدم سراسیمه دوان دوان نزد ما آمده، گفت: برادر قریشی ما را دریابید که دو مرد سفیدپوش او را گرفته به زمین خواباندند و سینه‌اش را شکافتند! و چیزی از سینه او بیرون آوردند. حلیمه می‌گوید: من و شوهرم بسوی او روان شدیم و دیدیم که با رنگ پریده، سر پا ایستاده است. او را در آغوش کشیده و بدو گفتیم: پسر جان چه شده است؟ گفت: دو مرد سفیدپوش نزد من آمده مرا خواباندند و سینه‌ام را شکافتند، قلب مرا درآوردند و غده سیاهی از آن بیرون کشیدند و آن را در طشت طلائی شست‌و‌شو دادند و دوباره در جایش قرار دادند.<sup>۳</sup>

این داستان به نام شق‌الصدر النبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله در کتاب‌های روایی و تاریخی اهل سنت مطرح شده است که به عنوان کرامت، فضیلت و ویژگی برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حساب آورده‌اند و باور دارند که این عمل در طول زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پنج مرتبه اتفاق افتاده است که چهار بار آن یعنی در زمان‌های سه سالگی، ده سالگی، هنگام بعثت در بیست سالگی در شب معراج ثابت شده است

1 . همان .

2 . بخار الانوار، ج ۳۵ ، ص ۸۳ .

3 . سیره ابن هشام، پیشین، ص ۱۶۴ - ۱۶۷؛ تاریخ الطبری، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ج ۲، ص ۱۵۸ - ۱۶۰؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه آیت‌ی، ج ۱، ص ۳۶۲؛ مسلم ابن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۹، باب الاسراء برسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، ح ۳۰۰۰؛ موسوعة الحدیث الشریف الکتب الستة، صحیح البخاری، کتاب التوحید، ص ۶۲۶، ح ۷۵۱۷، باب ماجاء فی قوله: کلم الله موسى....

و در مورد پنجم اختلاف دارند. برخی از شعراء این موضوع را به نظم در آوردند!<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> . محمود ابوریح، *اضواء علی السنة المحمدیه*، ص ۱۸۷ .

مواطن فيها شق صدر لذي رشدي  
مرار التشريف وذاغاية المجد  
لتطهيره من مضعة في بنى سعد  
وثالثة للمبعث الطيب الند  
وذاباتفاق فاستمع يا اخاه الرشدي

اباطالبا نظم الفرايد في عقد  
لقد شق صدر للنبي محمد  
فاولى له التشريف فيها مؤئل  
ثانية كانت له وهو يافع  
ورابعة عند العروج لربه

لفقدان تصحيح لها عند ذى النقد

«ای جوینده نظم دُر ها در گردن بند؛ محل‌هایی که در آن، سینه صاحب کمالی شکافت! به راستی، پاره شد  
 سینه  
 محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در چند مرتبه؛ به‌خاطر کمال شرافت و رسیدن به نهایت مجد و بزرگواری. پس نخست جمع گشت  
 تمی صلی‌الله‌علیه‌وآله شامی شد  
 رفت برای او؛ تا از لعاب دهان بنی‌سعد تطهیر شود. بار دوم، زمانی بود که نوجوانی را می‌گذراند و با رسول هنگامه  
 بعثت صلی‌الله‌علیه‌وآله پاکیزه و بلند  
 مرتبه. نوبت چهارم، گاه معراج به سوی پروردگار بود؛ ای برادر هدایت یافته! بشنو این‌ها را که همه مورد اتفاق  
 نظر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.  
 [اما] نوبت پنجم، مورد اختلاف است و من به جهت فقدان دلیل درست که انتقاد کنندگان [به آن مورد] مطرح  
 کرده‌اند آن را ره  
 نمودم».

چنان‌که ملاحظه می‌شود دانشمندان اهل سنت، این داستان را پذیرفته‌اند و آن را از کمالات و ویژگی‌های  
 پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حساب آورده‌اند و در مخالفتی با مفاد داستان اظهار نظری نکرده‌اند. فقط محمود ابوریه این داستان را از  
 است صلی‌الله‌علیه‌وآله رانلییات دانسته  
 ۱۱۷ است.

بنابر این اصل نظریه‌پردازان این داستان اهل سنت بوده است که این واقعه را در اکثر منابع روایی و تاریخی  
 مطرح و آن را  
 پذیرفته است. مسلم بن حجاج از انس بن مالک نقل می‌کند که جبرئیل نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد، در حالی که او با  
 نوحه صلی‌الله‌علیه‌وآله شغول  
 بازی بود. وی را گرفت و بر زمین انداخت؛ آن‌گاه سینه‌اش را شکافت، قلب او را بیرون آورد و از درون آن لخته  
 خونی بیرون  
 کشید و گفت که این بخش از تو، سهم شیطان است. پس قلب را با آب زمزم و در تشتی از طلا شست و شو داد و بعد  
 از تو  
 جای خود نهاد و بچه‌ها نزد مادرش [دایه او] آمدند و گفتند که محمد کشته شد. آنان به طرف او شتافتند و او را  
 رن صلی‌الله‌علیه‌وآله گ پرید  
 ده یافتند.  
 انس می‌گوید: من اثر بخیه را در سینه‌اش دیدم.<sup>۱۱۸</sup>

در برخی منابع از کسی که سینه را شکافته است تعبیر به جبرئیل و یا دو مرد سفیدپوش شده است. ولی  
 اصل صلی‌الله‌علیه‌وآله وق صلی‌الله‌علیه‌وآله ع صلی‌الله‌علیه‌وآله چ صلی‌الله‌علیه‌وآله ن  
 حادثه در کتاب‌های معتبر روایی و تاریخی، مورد اتفاق می‌باشد. البته ناقل کتاب صحیح مسلم انس بن مالک است و  
 ناقل صلی‌الله‌علیه‌وآله ل در  
 کتاب‌های تاریخی حلیمه سعیدیه.

عده‌ای برای تأیید این واقعه به آیاتی از سوره انشراح تمسک کرده‌اند؛ آن‌جا که فرمود:

117 . همان.

118 . صحیح مسلم، پیشین؛ موسوعه الحدیث الشریف الکتب السنه، پیشین؛ ابن هشام، پیشین؛ تاریخ الطبری، پیشین؛ تاریخ یعقوبی، پیشین؛ السیره الحلبیه، پیشین، ص ۸۹

حسین بن علی المسعودی، مروج الذهب، ج ۱ - ۲، ص ۵۶۸، احداث قبل النبوه.

«ألم نشرح لك صدرك ووضّعنا عنك وزرك»<sup>۱۱۹</sup>.  
 «آیا سینه تو را نگشودیم و سنگینی آن را از تو برداشتیم؟».

## نقد و بررسی

۱ - ضعف روایت: در سند روایت که شق الصدر النبوی را مطرح کرده است «ثور بن یزید شامی» قرار دارد، ابی... ن... ه... شام... به نقل از ابن اسحاق روایت را چنین نقل می‌کند:

«وحدثني ثور بن يزيد عن بعض اهل العلم و...»<sup>۱۲۰</sup>.

طبری هم این داستان را از او نقل کرده است. نویسندگان کتاب‌های رجال اهل سنت ثور بن یزید شامی را<sup>۱۲۱</sup> توثیق کرده‌اند؛ ابن حجر می‌گوید:

«جدّ او در صفین جزو لشکریان معاویه بود و در آن نبرد کشته شد، و هر موقع در...  
 می‌کردند، او سکوت می‌نمود».

دلیل دیگر بر ضعف روایت این است که ابن هشام در تاریخ خود روایت را با سندی از بعضی اهل علم نقل کرده است. بنا بر این، روایت یاد شده مجهول و ضعیف خواهد بود.

محمود ابوریه به نقل از استادش محمد عبده می‌گوید:

«این خبر از اخبار ظنی و خبر واحد می‌باشد که موضوع آن عالم غیب است و ایمان...  
 عقاید بوده که ظن و گمان در آن مفید فایده نیست. و خداوند می‌فرماید: «ان الظن لا یغنی من الحقیق»<sup>۱۲۲</sup>

۲ - تعارض مفاد روایات: روایاتی که واقعه شکافتن سینه مبارک آن حضرت را بیان نموده‌اند، مفادشان...  
 مثلاً ابن هشام سبب ارجاع محمد صلی الله علیه و آله به مادرش را این می‌داند که عده‌ای از مسیحیان حبشه او را دیدند، از...  
 سؤالاتی کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله را معاینه و جست‌وجو نمودند و به دایه‌اش گفتند، ما این کودک را با خود به...  
 [با شنیدن این سخنان] حلیمه ترسیده و او را به مادرش برگرداند.<sup>۱۲۴</sup> در حالی که در ادامه ابن هشام و دیگران نقل کرده‌اند...  
 برگرداندن پیامبر صلی الله علیه و آله نزد مادرش شکافتن سینه او بوده است، زیرا حلیمه و شوهرش ترسیدند، جنیان به پیامبر...  
 کنند، او را به مادرش برگرداندند.<sup>۱۲۵</sup> معلوم نیست که پاره شدن سینه پیامبر صلی الله علیه و آله موجب بازگشت او به مادرش شد...  
 ده‌باش... د... زی... را وق...

119 . انشراح: ۱ - ۲ .

120 . سیره ابن هشام، پیشین، ص ۱۶۶ .

121 . ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۳ .

122 . نجم: ۲۸ .

123 . محمد ابوریه، پیشین، ص ۱۸۸ .

124 . سیره ابن هشام، پیشین، ص ۱۶۷ .

125 . همان، ص ۱۶۵ .

این حادثه را در دو یا سه سالگی آن حضرت نقل کرده‌اند، درحالی که همه اتفاق دارند که پیامبر بعد از اتمام پنج سالگی

به مادرش برگردانده شده است.<sup>۱۲۶</sup>

۳ - قلب مادّی و منبع شرارت: علاوه بر تعارض بین مفاد روایات که خود گواه بی‌اساس بودن این واقعه است، آیا ممکن است که غده یا لخته خونی در قلب، منبع شرارت و رذالت باشد، درحالی که شرارت و تقوا به قلب مادّی ارتباطی ندارد.

از طرفی دیگر چرا این عمل چندین مرتبه تکرار شده است مگر سیرت و ذات پیامبر - نعوذبالله - این قدر بد بود، که به باطنی‌ها تکرار شود؟ چرا این غده بعد از عمل چهارم یا پنجم دوباره عود نکرد، تا نیاز به عمل‌های بعدی پیدا کند؟ اصلاً چه نیازی است که خداوند پیامبرش را چنین عذابی بکند و او را در معرض چنین دردهایی قرار بدهد، بدون این که

مرتکب گناهی شده باشد؟ آیا امکان خلق او، بدون نقطه سیاه ممکن نبود؟

۴ - مگر ایجاد طهارت باطنی احتیاج به عملیات جراحی دارد؟! اگر خداوند بخواهد بنده‌اش را از شرور و بدی‌ها پاک کند، نیاز به عمل جراحی، آن هم در انظار عمومی دارد؟! مگر ملك مجرد با پر و بالش می‌تواند عمل جراحی انجام بدهد؟!

۵ - چرا این کار به پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله اختصاص یافت و برای پیامبران گذشته دیگر، چنین اتفاقی رخ نداد؟ چگونه می‌تواند که فقط پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله که افضل انبیا است به این عمل جراحی نیاز داشته است و آن هم در يك بار قابل تطهیر نبوده

و چندین بار این عمل تکرار شده است؟ آیا این مسئله با اکمل و افضل بودن او، سازگاری دارد؟!

۶ - طبق آیات قرآن - که از قول شیطان - می‌فرماید:

«پروردگارا! بدان چه گمراهم نمودی هر آینه زینت می‌دهم در زمین برای بندگان، و به زودی هم

آنها، به جز بندگان مخلصت را گمراه می‌کنم».<sup>۱۲۷</sup>

و یا می‌فرماید:

«بر بندگان من، تو را سلطه‌ای نیست».<sup>۱۲۸</sup>

و یا می‌فرماید:

«او (شیطان) بر مؤمنان و کسانی که بر پروردگارشان توکل می‌کنند، قدرتی

ندارد».<sup>۱۲۹</sup>

روایاتی که قضیه شق‌الصدر را مطرح می‌کند که لخته خونی و... را از قلب و یا سینه حضرت بیرون آوردند - شده تعارض دارد و مخالف آنان است.

### ب - دیگاه عالمان شیعه

شق‌الصدر در منابع شیعیان بیش‌تر در کتاب‌های تفسیری، ذیل آیات اول سوره اسراء و سوره انشراح و در کتاب

جلد ۱۵ مطرح شده است.

126 . محمد حسنین هیکل، حیات محمد، ص ۱۰۹ .

127 . حجر: ۳۹ - ۴۰ .

128 . اسراء: ۶۵ .

129 . نحل: ۹۹ .

## الف - طبرسی

مفسر گرانمایه، طبرسی، در تفسیر آیه اول سوره اسراء در ضمن بیان ماجرای معراج پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید روایاتی فراوانی در باره عروج پیامبر به آسمان بیان شده است که به چهار دسته قابل تقسیم است:

- ۱ - روایاتی که قطع به صحت‌شان داریم؛
- ۲ - روایاتی که مورد پسند عقل بوده و با اصول دین مخالفتی ندارد؛
- ۳ - روایاتی که متن آن‌ها با بعضی از اصول سازگاری ندارد؛
- ۴ - روایاتی که نقل شده در شب معراج، پیامبر صلی الله علیه و آله با خدا صحبت کرد و او را دید و یا این‌که گفته شده

سینه پیر امیر صلی الله علیه و آله در باره شکافته شده است، قلب او را از بدی‌ها و گناه شست‌وشو دادند.

وی برای بطلان قسم چهارم از روایات مثال‌هایی می‌آورد و سپس می‌گوید:

«دلیل بطلان مثال روایت و تکلم با خدا این است که قبول این مطلب سبب تشبیه و

تجسیم خداوند

می‌شود و خداوند منزّه از آن است و دلیل بطلان شکافته شدن سینه پیامبر صلی الله علیه و آله و

شست‌وشو وی آن از گناه

و بدی‌ها این است که پیامبر صلی الله علیه و آله پاک و پاکیزه از هر عیب و بدی آفریده شده است، علاوه

بر این،

چگونه ممکن است قلب با شست‌وشوی ظاهری، از گناه و اعتقاد بد که - يك امر درونی و

روحی است

پاك شود؟!»<sup>۱۳۰</sup>

## ب - علامه طباطبائی<sup>۱۳۱</sup>

علامه طباطبائی در ذیل آیه اول سوره اسراء می‌فرماید:

«بهشت برای پیامبر صلی الله علیه و آله تمثیل شده است و بهشت را برای او ممثّل کرده‌اند، نه

این‌که

بهشت را با چشم سر مشاهده کرده باشد»<sup>۱۳۲</sup>

وی در ادامه یادآور می‌شود که:

«قصه شق‌الصدر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مانند روایت و دیدن بهشت نوعی تمثیل بوده

است».

وی سپس می‌گوید:

«واقع شدن چنین تمثیلاتی در ظواهر کتاب و سنت [زیاد است] راهی برای انکار آن‌ها

وجود ندارد»<sup>۱۳۳</sup>.

البته قبول چنین توجیهی از سوی علامه، متفرع بر صحت و قبول اصل سند روایت است. توجیه تمثیل با

فرض قیول

روایت، در صورتی پذیرفتنی است که با متن روایت صحیح در کتب شیعه، سازگاری نداشته باشد. قول به تمثیل با

متن روایتی

130 . الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، المجلد الرابع، الجزء الخامس عشر و سادس عشر، ص ۸ - ۹ .

131 . محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۰ .

132 . همان، ص ۳۴ .

133 . همان، ص ۳۴ .



و کمال پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به نقل حوادثی پیرامون شخصیت او پرداخت که موجب وهن و توهین مقام عصمت او گردد؛

پذیرفتن داستان شق الصدر طبق بیان‌هایی که در کتب روایی اهل سنت آمده است، با عصمت آن حضرت که از آیه تطهیر ۱۳۶ ر

و سایر آیات استفاده می‌شود منافات دارد.

۲ - از سوی دیگر، شکافتن سینه و شست‌وشو دادن قلب مادی موجبات پاکی از گناه و بدی را فراهم نمی‌آورد؛

چون گناه يك فعل روحی و غیر مادی است؛ کانون گناه روح و روان انسان است، نه قلبی که در سینه قرار دارد. اگر در روایات

و آیات قرآنی محل گناه و ثواب، قلب معرفی می‌شود، مراد روح و نفس انسانی است.

۳ - آیات سوره مبارکه انشراح ۱۳۷ - که برخی به عنوان تأیید برای این داستان آورده بود - ارتباطی به شق الصدر ندارد؛

مراد از شرح صدر در این آیه، موضوع سعه صدر است که معانی صبر، استقامت و تحمل مصیبت‌ها و سختی را دارد و ربط

به شکافتن سینه پیامبر ندارد.

۴ - قبول کردن داستان شق الصدر، بدان معنا خواهد بود که پاکی پیامبر صلی الله علیه و آله از گناه جبری بوده که به او تحمیل شده است

این مسئله نمی‌تواند فضیلتی برای حضرت باشد، در حالی که ما اعتقاد داریم خداوند همگان را مختار قرار داده است و اجباری در کار نیست.

۵ - این‌که در روایت آمده که جبرئیل قلب پیامبر را با آب زمزم شست‌وشو داد، آیا این حادثه در بیابان و نقطه‌ای دور از

زمزم رخ نداده است؟ این‌که می‌گوید آثار بخیه را بر سینه آن حضرت مشاهده کرده است مگر فرشته موجودی مجرب نیست؟

بر فرض که این کار توسط فرشته انجام شده باشد، معقول آن است که هیچ اثری از آن بر جای نمانده باشد، چرا که کار فرشته

محسوس ندارد. بنابراین داستان شکافتن سینه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نمی‌تواند واقعیت و دلیل قانع‌کننده‌ای داشته باشد.

136. احزاب: ۳۳.

137. انشراح: ۱-۳.

## فهرست منابع

- ۱ - قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- ۲ - نهج البلاغه.
- ۳ - جزری، ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر، ۱۴۲۳ ق ۲۰۰۳ م .
- ۴ - ابوریه، محمد، اضواء علی السننه المحمدیه، بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۵ - ابن کثیر، محمد بن اسماعیل، البدایه و نهایه، دار المعرفه.
- ۶ - السهیلی، عبدالرحمن، الروض الانف، تصحیح و تعلیق: الشیخ عمر عبدالسلام السالمی، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۷ - حلبی شافعی، علی بن برهان الدین، السیره الحلبيه، مصر: مطبعة البالی الحلبي و اولاده، ۱۳۴۹ هـ ق .
- ۸ - هاشم معروف الحسني، السیره المصطفی نظره جدیدة، قم: انتشارات الشریف الرضی، المطبعة امیر، ۱۴۱۵ ق ۱۳۷۳ ش .
- ۹ - ابن هشام، السیره النبویه، حققها و طبعها و...، مصطفی السقاء ابراهیم البیاری... بیروت: دار الوفاء، بی تا.
- ۱۰ - عیاض، قاضی، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، تحقیق حسین عبدالحمید نیل، بیروت: شرکت دار الارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۵ ق .
- ۱۱ - الترمذی، ابی عیسی محمد بن عیسی، الشمائل المحمدیه و الخصال المصطفویه، تحقیق و تعلیق سید بن عیالجبلی، مؤسسه الکتب الثقافیه، دار الفکر، الطبعة الرابعة ۱۴۲۴ ق ۲۰۰۳ م .
- ۱۲ - ابن سعد، الطبقات الکبری، دار بیروت للطباعة والنشر، ۱۴۰۵ ق ۱۹۸۵ م .
- ۱۳ - امینی، عبدالحسین، الغدير، قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامیه، ۱۴۱۴ ق ۱۹۹۵ م .
- ۱۴ - الجزری، ابن الاثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸ ق ۱۹۷۸ م .
- ۱۵ - طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۶ - طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۱۷ - ابن جوزی، عبدالرحمن، الوفاء باحوال المصطفى، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، طه ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق .
- ۱۸ - مفید، محمد بن نعمان، اوایل المقالات فی المذاهب و المختارات، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه تهران، دانشگاه مکتبگیل.
- ۱۹ - مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ ق ۱۹۸۳ م .
- ۲۰ - طبری، محمدابن جریر، تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسه العلمی للمطبوعات.
- ۲۱ - .....، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، دایرة المعارف بمصر، الطبعة الثانية، ۱۱۱۹ .
- ۲۲ - ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، ترجمه دکتر محمد حسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۰ .
- ۲۳ - احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی وفر هنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۸ هـ ش .
- ۲۴ - جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، سیره انبیاء، قم: مرکز نشر فر هنگی رجا با همکاری مؤسسه اسراء، ۱۳۷۴ .
- ۲۵ - مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۲ هـ ش.
- ۲۶ - عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، دار صادر بیروت، الطبعة الاولى، ۱۳۲۵ هـ ق .

- ۲۷ - مجلسی، محمدباقر، جلاء العیون، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، بی‌تا، بی‌جا.
- ۲۸ - هیکل، محمدحسین، حیات محمد، قاهره: مطبعة دار الکتب المصریه، ۱۳۵۸ .
- ۲۹ - مجلسی، محمدباقر، حیاة القلوب، تاریخ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ج ۳، تحقیق سید علی امامیان، انتشارات سرور، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ .
- ۳۰ - ابوزهره، محمد، خاتم پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳ .
- ۳۱ - بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، دلائل النبوة، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، بی‌تا.
- ۳۲ - طباطبائی، محمدحسین، سنن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ترجمه عباس عزیزی، انتشارات صلاة، ۱۳۸۵ هـ ق .
- ۳۳ - بخاری، اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دار المعرفه و دار العلم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق .
- ۳۴ - القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، دار الفکر للطباعة والنشر. بی‌تا.
- ۳۵ - سبحانی، جعفر، فروع البیت، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ ششم، اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ .
- ۳۶ - معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ .
- ۳۷ - قمی، عباس، کحل البصر، ترجمه محمد محمدی اشتهاردی (سیرت پیامبر اعظم و مهربان) قم: انتشارات ناصر، چاپخانه غدیر، بی‌تا.
- ۳۸ - اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفة الانعمه علیهم، بیروت: دار الاضواء بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ ق ۱۹۸۵ م .
- ۳۹ - شهریار، سیدمحمدحسین، کلیات دیوان شهریار، انتشارات زرین، انتشارات نگاه چاپ سیزدهم، چاپ ایران مصور، تابستان ۱۳۷۲ .
- ۴۰ - ابن بابویه القمی، ابی جعفر محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه (الصدوق)، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الثانية، بی‌تا.
- ۴۱ - تابش، گلزار نعت، بی‌تا، بی‌جا.
- ۴۲ - طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: منشورات دارمکتبه‌الحیة، بی‌تا.
- ۴۳ - مسعودی، ابی‌الحسن علی بن الحسن بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، الشركة العالمية للکتب ش م ل طباعة نشر، توزیع ۱۹۸۹ .
- ۴۴ - حسینی دشتی، سیدمصطفی، معارف و معاریف دایرة المعارف جامع اسلامی، موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹ .
- ۴۵ - قمی، عباس، منتهی الامال، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ هشتم، تابستان ۱۳۷۴ .
- ۴۶ - موسوعة الحدیث الشریف الکتب السنة، بأشراف صالح بن عبدالعزیز بن محمد بن ابراهیم، دارالسلام لنشر و التوزیع.
- ۴۷ - ری‌شهری، میزان الحکمة، ترجمه حمید رضا شیخی، قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، پائیز ۱۳۷۹ .
- ۴۸ - لسان‌الملک، محمدتقی، ناسخ التواریخ، قم: مؤسسه مطبوعاتی دینی قم، چاپ اسلامی.